

جایگاه و موقعیت خلیج فارس در نزهت القلوب حمدالله مستوفی

فرزاد خوش آب^۱

چکیده

حمدالله مستوفی به عنوان یکی از مورخان جغرافی نگار عصر ایلخانی نقش مهمی در بسط و تکمیل منابع تاریخی و جغرافیای ایفا کرد. یکی از منابع مهم بر جای مانده از وی نزهت القلوب می باشد که اطلاعات مفیدی را نسبت به موقعیت جغرافیایی مناطق مختلف به دست می دهد. جغرافیای خلیج- فارس به عنوان یکی از مناطق مهم و استراتژیک همواره مورد توجه جغرافی نگاران قرار گرفته است، که نزهت القلوب هم از آن ها مستثنی نیست. در این اثر به خوبی توجه خاصی به موقعیت خلیج- فارس، بنادر، رودهای منشعب از آن، سرزمین ها و مناطق هم جوار آن شده است. اطلاعات حاصل از این اثر هم چنین تکمیل کننده دیگر متون جغرافیایی متقدم و متأخر است. در این پژوهش سعی بر این است که با روش توصیفی-تحلیلی جایگاه و موقعیت خلیج فارس از دیدگاه حمدالله مستوفی بررسی شود.

واژگان کلیدی: خلیج فارس، جغرافیای تاریخی، مستوفی، نزهت القلوب.

Position of the Persian Gulf in Nuzhat-Al-Qulub Square, Hamd-Allah Mustawfi

Abstract

Hamda-Allah Mostawfi as an historian of the ilkhani geography has played an important role in the development and completion of historical and geographic resources. One of the most important works of him that has remained, is Nuzhat -Al- Qulub, which provides useful information about the geographical location of different regions. The geography of the Persian Gulf has always been regarded by geographers as one of the most important and strategically valuable areas, which is not excluded by Nuzhat -al-Qulub. In this work, special attention has been paid to the position of the Persian Gulf, its ports, its rivers, its lands and its neighbourhoods. The information obtained from this work is also complementary to earlier and later geographic texts. In this research, is tried to investigate the position of the Persian Gulf from Hamd-Allah Mustawfi's perspective by descriptive-analytical method.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه محقق اردبیلی، farzad.69.fk@gmail.com

Key words: Persian Gulf, Historical Geography, Mustawfi, Nuzhat -Al-Qulub.

مقدمه

جغرافیای تاریخی امروزه به عنوان یکی از گرایش‌های علمی مورد توجه قرار گرفته است. برخی از محققان آن را زیر مجموعه جغرافیا، برخی دیگر آن را زیر مجموعه تاریخ و بعضی این گرایش علمی را هم مستقل از جغرافیا و هم مستقل از تاریخ به حساب می‌آورند، عده‌ای نیز بر آن هستند که آن را پیوند دهنده بین جغرافیا و تاریخ بنمایانند. منابع جغرافیایی مسلمانان به مانند البلدان‌ها، مسالک و ممالک‌ها و ... از جمله منابعی هستند که می‌توان آنها را در حیطه جغرافیای تاریخی برشمرد.

در این بین بررسی جایگاه و موقعیت جغرافیایی خلیج فارس همواره از دیدگاه جغرافی‌نگاران مسلمان در طی دوره‌های مختلف بسیار متفاوت است. آثار و متون بسیاری از جغرافی‌نگاران مسلمان برای شناخت جغرافیای ایران و خلیج فارس بر جای مانده است. نگارش آثار جغرافیایی در بین مسلمانان که از قرن سوم و چهارم هجری شروع شده بود تا عصر مغولان و ایلخانان و تیموریان در قرون هفتم و هشتم ادامه یافت.

هر یک از این جغرافی‌نگاران از دیدگاه و زاویه نگاه خود به قضیه می‌نگرند، و کم‌تر کسی بر طبق دیدگاه‌های خود به نگارش مبادرت ورزیده، که نمونه‌ی بارز این دسته از جغرافی‌نگاران مسعودی است. اکثر نگارندگان با استفاده از منابع و اسناد در دوره‌ی زمانی خویش و قابل دسترس دست به نگارش زده‌اند. یکی از مهم‌ترین این نگارندگان در عهد ایلخانی حمدالله مستوفی است. وی به عنوان یک مورخ برجسته در تکمیل کار خود اثر گران‌قدر جغرافیایی نزهت‌القلوب را از خود بر جای گذاشت. این اثر به عنوان یک مرجع جغرافیایی در اختیار نویسندگان در دوره‌های بعدی قرار گرفت. آنچه که در این کتاب برجسته می‌نماید جایگاه و موقعیت خلیج فارس یا دریای پارس است. حمدالله مستوفی تا حد امکان تلاش خود را برای ترسیم جایگاه و موقعیت خلیج فارس مبذول داشته است. وی به خوبی با توصیف‌هایی از کناره‌ها و مناطق همجوار این منطقه نقشه‌ای از آن را در ذهن خواننده ترسیم می‌کند. هم‌چنین با ارائه‌ی توضیحاتی در باب بنادر، جزایر و رودهای منشعب از آن کار خود را تکمیل کرده است. اما با همه این تفصیل هیچ منبع جغرافیایی که به صورت تمام و کمال حاوی اطلاعات مربوط به خلیج فارس و جایگاه آن باشد، وجود ندارد. به همین دلیل لازمی کار آن است که برای رفع نواقص و ناگفته‌های دیگر آثار به صورت مکمل از تمامی آن‌ها استفاده شود. در این پژوهش سعی شده که با استفاده از داده‌های دیگر جغرافی‌نگاران اطلاعات حمدالله مستوفی در نزهت‌القلوب کامل‌تر شود.

مستوفی و نزهة القلوب

ابن ابی بکر، احمد بن نصر قزوینی (م ۷۵۰ ق) ادیب و تاریخنگار و جغرافی‌دان ایرانی، از تبار عربی، اهل قزوین، از خانواده‌ی مستوفیان و کاتبان دیوان که خود نیز چندی مستوفی مالیات قزوین و زنجان و ابهر بود. نسب وی به حر بن یزید ریاحی می‌رسد. از آثار او می‌توان تاریخ گزیده، ظفرنامه؛ تاریخ منظومی بر وزن شاهنامه و نزهة القلوب را نام برد. (نفیسی، ۱۳۴۴، ۱/ ۱۴۴؛ تهامی، ۱۳۸۶: ۹۴۵/۱؛ آشتیانی، ۱۳۸۴: ۵۲۳). از آنجا که حمدالله از خواص و کتاب زبردست خواجه رشیدالدین همدانی بود به نظر می‌رسد که حکومت و استیفای ابهر، زنجان و طارم را خواجه به او محول کرده باشد زیرا حمدالله اغلب در محافل علمی رشیدالدین نائل آمده و ارتباط نزدیکی بین آن دو برقرار بوده و با آن که علم تاریخ نیاموخته بود به تدریج بر آن شد تا در اوقات فراغت به تالیف تاریخ عمومی بپردازد (مستوفی، ۱۳۳۶، مقدمه: بیست و نه). مستوفی پس از قتل خواجه رشیدالدین، در سلک ملازمان خواجه غیاث‌الدین محمد، فرزند خلف وزیر مقتول درآمده و تا سال ۷۳۶ ق در خدمت وی باقی بود تا او نیز به قتل رسید (صدری‌افشار، ۱۳۴۵: ۱۴۰). مستوفی را می‌بایست مورخ، جغرافیدان و استیفا پیشه‌ای صاحب تجربه دانست که نگاهی جامع به پدیده تاریخی داشته است. این نکته را می‌توان با بررسی و مطالعه سه آثار ارزشمند او نزهة القلوب، ظفرنامه و تاریخ گزیده دریافت که سرانجام در حدود سال ۷۵۰ ق چشم از جهان فروبست (مستوفی: ۱۳۳۶، چهارده).

نزهة القلوب تألیف جغرافیایی حمدالله مستوفی است که در سال ۷۴۰ ق تألیف شده و یکی از اسناد مهم محققان است. وی برای نوشتن آن بیش از ۲۰ کتاب از پیشینیان در این باره مطالعه کرده و با مسموعات و مشهودات شخصی مقایسه نموده است. این کتاب معلومات شایسته‌ای درباره آب و هوا، جمعیت، وسعت و محصولات شهرهای ایران به دست می‌دهد و نیز وضع حکومت و میزان مالیات اغلب شهرها را روشن می‌سازد (صدری‌افشار، ۱۳۴۵: ۱۴۱). نزهة القلوب کتاب جغرافی مهمی در شرح بلاد و راه‌های ایران است (رضازاده شفق، ۱۳۲۰: ۳۵۴). غرض از تألیف این کتاب شرح احوال ایران است اما چون حرمین شریفین افضل بقاع جهان و قبه اهل ایمان از نظر مستوفی است، بدان نیز پرداخته شده است (حمیدی، ۱۳۷۲: ۳۳۹-۳۳۸).

کتاب دارای ۲۰ باب در ذکر بلاد عراق، آذربایجان، شروان، گرجستان، روم، مرو، بحر مملکت فارس و ... است و همچنین شامل پنج فصل در ذکر کمیت مسافت و فراسخ، جبال و معادن، مخارج انهار و اعیان و بحار و بحیرات می‌باشد که در جای خود اثری گرانقدر و مشتمل بر مطالب سودمند در سه مقاله و یک خاتمه است. مقاله سوم مهم‌ترین بخش کتاب را تشکیل می‌دهد که از جغرافیای حرمین شریفین و بیت‌المقدس سخن می‌گوید آن گاه جغرافیای بلاد اردن و ممالکی که در جوار ایران واقع است به آن الحاق شده است، در نهایت نیز خاتمه کتاب است که در شرح عجایب عالم و

بالاخص ایران مطالب مفیدی در آن می‌توان یافت. (مستوفی: ۱۳۳۶، هجده) به نوشته نفیسی این اثر در طبیعیات و در جغرافیا و در عجایب‌البلدان و مهم‌ترین کتاب جغرافیا که به زبان فارسی است (نفیسی، ۱/۱۳۴۴ / ۱۴۴). این اثر در علم جغرافیا و هیئت است و با اینکه کتابی است در جغرافیا اما از نظر تاریخی نیز حائز اهمیت است زیرا در پاره‌ای موارد که ذکر شهر یا ولایت یا ناحیه‌ای می‌کند؛ تاریخ و حکومت و طرز کشورداری حکام و پادشاهان آنجا را نیز بیان می‌کند (حمیدی: ۱۳۷۲، ۳۳۸).

از جمله منابع مورد استفاده در نزهةالقلوب عبارتست از صورالاقالیم تالیف ابوزید احمدبن سهل - البلیخی، التبیان تالیف احمدبن عبدالله، المسالک والممالک تالیف ابوالقاسم عبدالله بن خردادبه، کتابی موسوم به جهان نامه، طبقات همدانی تالیف ابوعبدالله محمدبن سعدالواقدی، عجایب المخلوقات تالیف زکریابن محمد، آثار البلاد تالیف قزوینی، فارسنامه ابن البلیخی مستوفی، ذکر ولایت کرمان تالیف خواجه ناصرالدین المنشی الکرمانی، عجایب‌البحر تالیف امام علی بن عیسی - الحرانی، دو اثر؛ آثارالباقیه و التفهیم ابوریحان بیرونی، کتاب ارشاد تألیف حافظ خلیل قزوینی، رساله ملکشاهی در وصف ممالکی که ملکشاه در نظر آورده، تاریخ اصفهان تالیف حافظ عبدالرحمن بن محمد، معجم‌البلدان از ابوعبدالله یاقوت حموی، تحفة‌الغریب، صورالکواکب از شیخ ابوالحسین صوفی، تاریخ مغرب، اخلاق ناصری تالیف خواجه نصیرالدین طوسی، تنسیق‌نامه ایلخانی تالیف خواجه نصیرالدین طوسی (مستوفی: ۱۳۳۶، هفده و هجده).

در قرن هشتم هجری ادبیات ایران نسبت به قرون گذشته و مخصوصاً نسبت به قرن هفتم اندکی تنزل کرد و سبب آن بود که در اواسط این قرن قدرت پادشاهان مغول ایران تخفیف یافت و سلسله‌های جزء که بیشتر ضعیف بودند از تجزیه ممالک ایشان فراهم آمد و انقلاب حوادث دوباره آسایش را از مردم سلب کرد و وزرای مقتدر که در قرن پیش می‌زیستند و مردم را در علم و ادب تشویق می‌کردند در این قرن به وجود نیامدند. تنها خاندان‌های بزرگی که در پرورش علما و ادبای ایران در این زمان کوشیدند نخست خاندان آل مظفر در یزد و فارس و دوم خاندان جلایر در بغداد و عراق عرب بودند اما در این دوره نیز نویسندگان و شعرای بزرگ در ایران بسیار بوده‌اند (نفیسی: ۱۳۴۴، ۱ / ۱۸۲).

طبق نوشته رضازاده شفق با وجود فتنه و آشوب در نواحی مملکت و انحطاط علم و معرفت، تألیفات به نثر فارسی در دوره مغول و تیموری زیاد بود و بدیهی است اگر وقایع ناگواری در این دوره رخ نمی‌داد ادبیات به مراتب بیشتر ترقی می‌کرد (رضازاده شفق: ۱۳۲۰، ۳۵۲). درباره شیوه سبک این اثر باید گفت که ساده و بی‌تکلف است اما مقدمه‌های مصنوع و متکلف و پر از لغات مشکل عربی و فارسی دارد. نثر نزهةالقلوب ساده و روان اما از کاربرد واژه‌های عربی و اخبار و احادیث به دور نمانده است (حمیدی: ۱۳۷۲، ۳۳۸).

خلیج فارس در جغرافیای مستوفی

دانشمندان جغرافی‌نویس اسلامی و عرب تقسیماتی روی کره‌ی زمین انجام دادند. این دسته از دانشمندان برخلاف علمای جغرافی‌نویس قبل از میلاد، آب‌های جهان را عبارت از دو دریای عظیم می‌دانستند؛ به نام‌های بحر فارس و بحر روم؛ که از اقیانوس جهانی یا دریای محیط به سمت کره‌ی خاک پیش‌روی می‌کردند، و دریا‌های دیگر را اجزای این دو دریای بزرگ به حساب می‌آوردند (گرچی‌پور و فتح‌قبادپور جهان‌آباد: ۱۳۹۰، ۵۷). خلیج‌فارس پیشرفتگی وسیع آب در خشکی در بخش جنوب‌غربی آسیا، شمال شبه جزیره‌ی عربستان و جنوب فلات ایران قرار دارد و از طریق دریای عمان به اقیانوس هند می‌پیوندد و به بیان دیگری شعبه‌ی شمال غربی اقیانوس هند است (نیکویی، ۱۳۸۷: ۹؛ نایب‌پور و ملکی: ۱۳۸۹، ۴۵). با گذشت زمان متون جغرافیایی دانشمندان مسلمان در رابطه با موقعیت، عظمت، نقش و اهمیت و ... خلیج‌فارس در مبادلات سیاسی و اقتصادی کناره‌های آن به مطالب سودمندی اشاره کرده‌اند (سپهوند و دیگران: ۱۳۹۰، ۲۳). چنانچه در مسالک و ممالک اصطخری که از نخستین جغرافی‌نگاران ایرانی و مسلمان در قرن چهارم هجری بود، در ذکر خلیج‌فارس با عنوان دریای پارس بیش از ۲۰ بار به آن اشاره کرده است که این نشان از توجه این اثر مهم به خلیج‌فارس با عنوان دریای پارس هست و گویای این حقیقت که وی در نگرش خود توجه ویژه‌ای به سرزمین پارسیان داشته است. چنانکه اصطخری درباره این دریا چنین روایت می‌کند: «دریای پارس خلیجی باشد از دریای محیط در حد چین و حدود واقواق و به هندوستان رسد و آن را به پارس و کرمان بازخوانند و به حکم آن که هیچ ولایت ازین ولایت آبادان تر بر این دریا نیست و به روزگار گذشته پادشاهان پارس بزرگ‌تر و قوی‌تر بوده‌اند و هم در این روزگار مردمان پارس به هر جایی مستولی‌اند از کرانه‌های این دریا» (اصطخری: ۱۳۴۰، ۱۰۹). دیگر جغرافی‌نگاران مسلمان نیز به نوبه خویش به موقعیت خلیج‌فارس اشاره دارند (یاقوت حموی: ۱۳۸۰، ۴۳۹/۱). ابن‌بکران اینگونه به موقعیت خلیج‌فارس می‌پردازد: «بحر محیط گرد ربع مسکون درآمده است از همه جانب‌ها، اما دو شاخ بزرگ ازو به جانب عمان درآید، یکی از سوی مشرق و آن بزرگ‌ترست و او را در کتب خلیج مشرقی خوانند و دیگری از سوی مغرب و آن خردترست و او را خلیج مغربی خوانند. اما خلیج مشرقی، چنانکه در شکل عالم پدید آمده است او را به هر موضع و ولایت که رسد بدان باز خوانند که بر ساحل او باشد از جانب شمال، به سبب آنکه بر جانب جنوب از این خلیج عمارت نیست چنانکه از مشرق که درآید او را بحر چین خوانند، پس از آن بحر هندوستان، پس بحر سند، پس بحر مکران، پس بحر کرمان، پس پارس، پس بحر عمان، پس بحر قلزم و این نهایت این بحر است و این خلیج معروف تر به دریای پارس است» (ابن‌بکران: ۱۳۴۲، ۱۷-۱۸). جهان‌نامه ابن‌بکران آخرین اثر جغرافیایی است که قبل از حمله مغول به خلیج‌فارس اشاره دارد. در کل مورخان عرب، ایرانی، مسلمان و غیر مسلمان اتفاق نظر دارند که دریای پارس یکی از معابر آبی کهن ایرانیان است (خدادادیان: بی‌تا، ۶۰).

در آستانه تشکیل دولت تیموری؛ جزایر و سواحل خلیج فارس در اختیار ملوک هرمز و بقیه خلیج-فارس نیز در تصرف آل‌اینجو بود (میرجعفری: ۱۳۸۱، ۷). در ذیل به موقعیت این دریای پارسی از دیدگاه جغرافی‌نگار نامبرده با تکیه بر اثرش اشاره می‌کنیم و برای تکمیل مباحث و اشارات آن از روایات سایر جغرافی‌نگاران نیز استفاده خواهیم نمود:

موقعیت

مستوفی در پرداختن به قلمرو ایران از خلیج فارس که متصل به دریای هند است نام می‌برد (مستوفی: ۱۳۳۶، ۲۳). مستوفی در ذکر ایالت فارس چنین می‌آورد: «ولایت بر یعنی خشکی فارس در قدیم پنج کوره گرفته‌اند: چون اردشیر خوره و اصطخر و دارابجرد و شاپور خوره و قباد خوره، و هر یک چند ولایت و شهر بوده و هست و حدود آن کوره‌ها تا ولایات عراق عجم و خوزستان و لرستان و شبانکاره و بحر فارس پیوسته است» (مستوفی: ۱۳۳۶، ۱۳۶). در بیان خطه شبانکاره چنین روایت می‌کند: «حدودش با ولایات فارس است و کرمان و بحر فارس پیوسته است...» (همان: ۱۶۷).

باید اذعان داشت که طبق روایت صورالاقالیم؛ بندرهای زیادی در سواحل این دریا وجود دارد (صورالاقالیم: ۱۳۵۳، ۴۴). ولی مستوفی تنها از هرموز، سیراف، مهروبان و سینیز نام می‌برد. اما علاوه بر بنادر مناطق مهمی از جمله عبادان (آبادان امروزی) و خوزستان، فارس و کرمان در این حوزه وجود دارد:

هرموز: به نوشته مستوفی، هرمز در ساحل دریای فارس قرار دارد، که بی‌نهایت گرم است. این شهر توسط اردشیر ساخته شده اما در این زمان ملک قطب الدین شهری دیگری به جای آن ساخت که فاصله‌اش با هرمز کهنه (ساخته‌ی اردشیر) یک فرسنگ است که در آن نخل‌ها و نیشکرهای فراوانی وجود دارد (مستوفی: ۱۳۳۶، ۱۷۲).

در واقع هرمز در نزدیکی کرمان در طول ۸۵ درجه و عرض ۳۰ درجه واقع شده است (ابوالفداء: ۱۳۴۹، ۳۳). هم‌چنین شهری آباد، بسیار گرم و دارای نخل‌های بسیار است (اصطخری: ۱۳۴۰، ۳۷). انصاری دمشقی که در عهد ایلخانان می‌زیست، از هرمز با عنوان بندر و لنگرگاهی که بر کناره‌ی دریای فارس که خلیجی از این دریا به آن می‌پیوندد، نام می‌برد. وی همچنین اشاره دارد که این شهر، آخرین شهر از شهرهای کرمان به شمار می‌آید که در آن بازرگانان به آنجا آمده و در چادرها و خانه‌هایی که از نی ساخته شده‌اند به داد و ستد می‌پردازند (انصاری دمشقی: ۱۳۸۲، ۲۷۷). مارکوپولو و ابن بطوطه به عنوان سیاحانی که از ایران دیدن کرده‌اند، موقعیت بازرگانی و تجاری هرمز را ستوده‌اند (مارکوپولو: ۱۳۵۰، ۳۰۰؛ ابن بطوطه: ۱۳۵۹، ۳۰۰).

سیراف: علی‌رغم روایاتی که حاکی از وجود بنادر بسیار در خلیج فارس دارد در گزارش‌های مستوفی تنها بندر

سیراف است که به طور برجسته‌تر بدان اشاره شده که هوایش به‌غایت گرم با محصولات هم‌چون غله و خرما که «بحیرم» و «خرشید» از توابع این منطقه هستند (مستوفی: ۱۳۳۶، ۱۷۲). جایگاه این بندر نزد جغرافی‌دانان به قدری است که نویسندگانی چون اصطخری، بزرگی و جلال سیراف را با شیراز مقایسه می‌کند (اصطخری: ۱۳۴۰، ۷۸).

ویژگی‌ها و عجایب خلیج فارس: خلیج فارس که از نظر موقعیت جغرافیایی نزدیک ملقای دجله و فرات قرار داشت (شیرازی: ۱۳۸۰، ۵۸). دارای ویژگی‌های شگفتی است که از چشم جغرافی‌نویسان به دور نمانده است؛ از جمله یکی از عجایب آن خاک رسوبی بین‌النهرین از بغداد تا خلیج فارس است که ناهماهنگی‌ها و خمیدگی‌های آن بسیار واضح است. علاوه بر این در ذکر این شگفتی‌ها نمی‌توان از قول مسعودی که بیان می‌کند خلیج فارس دریایی است که به سمت چین امتداد داشته و دارای کان‌های مروارید است صرف نظر کرد، مسعودی در این دریا از شگفتی‌های بسیار و صورت‌های پراکنده و ماهیان رنگین که یکدیگر را می‌خورند به عنوان ویژگی این بحر یاد می‌کند (مسعودی: ۱۳۷۰، ۳۹). مستوفی نیز خود به طور اجمالی و ذیل بررسی شهره و جزایر خلیج آن جا که در ذکر شهرها و جزایر نزدیک خلیج فارس سخن به میان می‌آورد به ویژگی‌های خلیج از جمله غوض‌های مروارید و جزایر شهرهای شگفت‌انگیزی که دارای آب و هوای مطبوع جهت زراعت محصولاتی چون خرما، کتان و... است اشاره می‌کند (مستوفی: ۱۳۳۶، ۱۶۶). حافظ ابرو در بیان ویژگی‌ها و شگفتی‌های خلیج فارس اشاره‌ای ندارد.

به علت اهمیت و ویژگی‌های برجسته‌ای که خلیج فارس در طول تاریخ داشته است بررسی ویژگی‌های طبیعی آن از چشم بسیاری از نویسندگان به دور نمانده و از جمله می‌توان به توصیفات و گزارشات بکران در ذکر عجایب، مخاوف، تیرگی و شوری رنگ دریا و معدن مروارید در این خلیج اشاره کرد (ابن‌بکران: ۱۳۴۲، ۱۸). و همان‌طور که مستوفی به جایگاه کشت و زرع پرداخته است ابن‌بکران نیز به اهمیت آن اشاره می‌کند.

بنادر و کناره‌ها

مهروبان: مستوفی درباره مهروبان چنین اشاره دارد که: «پارسیان آن‌جا را ماهی روبان می‌خوانند. شهری است که بر کنار دریا واقع شده است. چنانکه موج دریا بر کناره‌هایش می‌زند و چند موضع دیگر از توابع آنست. هوایی گرم و متعفن دارد اما شاهراه دریا می‌باشد. چنانکه هر که از راه فارس به راه خوزستان به دریا می‌رود و آنکه از بصره و خوزستان به دریا می‌رود عبورشان در آنجاست، و آنجا جز خرما هیچ میوه‌ی دیگری ندارد و حاصلش بیشتر از کشتی‌ها می‌باشد. هم‌چنین در دامپوری این منطقه بز نسبت به گوسفند در اکثریت (مستوفی: ۱۳۳۶، ۱۵۷).

در واقع شهر ماهیر از شهرهای دیگر فارس است که از آنجا آب دریا به سوی بستر دجله جدا می‌گردد تا به عبادان رسد. در حومه‌ی ماهیر، آبادی به نام آسک است و در آن آتشگاهی وجود دارد

که آتش آن شب هنگام از ۲۰ فرسنگی دیده می‌شود (انصاری دمشقی: ۱۳۸۲، ۲۷۹). البته ماهیر مورد اشاره انصاری دمشقی همان ماهروبان، مهروبان یا مهرویان ذکر شده در سایر منابع هست. به نوشته همو، از دیگر شهرهای فارس شهر ماهیر است که از آنجا آب دریا به سوی بستر دجله جدا می‌گردد تا به عبادان می‌رسد (همان‌جا).

سینیز: در رابطه با سینیز، مستوفی اشاره دارد که: شهر بیست که در کنار دریا واقع شده و دارای حصار و درختان خرما بسیار است. هوای این منطقه بسیار گرم و بدبو و محصولاتش کتان و روغن چراغ است. اما کتان آنجا را با دوام نمی‌داند و مردمش را سلیم و زبون معرفی می‌کند (مستوفی: ۱۳۳۶، ۱۵۷).

عبادان (آبادان): مستوفی با اینکه در اثر خویش چهار بار از عبادان نام می‌برد اما اشاره‌ای به موقعیت آن در شمال خلیج فارس ندارد و تنها به این نکته می‌پردازد که: «او [عبادان] را از ثغور شمارند که سرحد مسلمان‌نیت با کفار هند ...» (مستوفی: ۱۳۳۶، ۲۲-۲۱ و ۲۹ و ۴۰).

گفته می‌شود که عبادان حصارکی کوچک و آباد در کرانه‌ی دریاست که آب دجله در آنجا جمع می‌شود. در این منطقه نگهبانانی برا حفاظت از دریا در مقابل دزدان دریای قرار دارند که پیوسته گروهی این کار را انجام می‌دهند (اصطخری: ۱۳۴۰، ۳۶). در واقع عبادان [آبادان] بر دهانه دجله است که به دریا می‌ریزد و آغاز کرانه آن در سمت بصره، آبادان است. هنگامی که از بصره به دجله حرکت کنی به شهرکی به نام «محرزه» در سمت آبادان می‌رسی که دجله دو شاخه شود، یکی به سوی راست می‌رود و نزدیک کرانه بحرین به دریا می‌ریزد و کشتی‌ها از این راه به بحرین و کرانه‌های عربستان می‌روند، این کرانه به سوی جنوب تا «قطر» و «عمان» و «شحر» و «مرباط» و «حضر موت» و «عدن» پیش می‌رود. شاخه دیگر دجله به سوی چپ رفته در کرانه‌های فارس به دریا می‌ریزد. آبادان در میان این دو شاخه دجله و دریا، یک جزیره است (یاقوت حموی: ۱۳۸۰، ۴۴۰/۱-۴۳۹).

خوزستان: مستوفی درباره خوزستان و شهرهای آن شرح کاملی را روایت می‌کند: دوازده شهر در این منطقه وجود دارد که بی‌نهایت گرم هستند. حدود آن تا ولایات عراق عرب و کردستان و لرستان و فارس به هم پیوسته است. مستوفی در رابطه با حقوق دیوانی این منطقه نیز اشاره می‌کند که در زمان خلفا حقوق دیوانی بیشتر از ۳۰۰ تومان این زمان بوده و در این زمان ۳۲/۵ در دفتر ثبت شده است. در الملک این منطقه نیز «تستر» معرفی شده است (مستوفی: ۱۳۳۶، ۱۳۱). وی در ادامه به همه‌ی این شهرها و بانی و سازنده آنها، موقعیت سیاسی، اقتصادی و ... اشاره می‌کند (همان: ۱۳۴-۱۳۱).

فارس: مستوفی در ذکر ایالت فارس چنین می‌آورد: ولایت برّ یعنی خشکی فارس در قدیم پنج کوره گرفته‌اند: این پنج کوره اردشیر خوره، اصطخر، دارابجرد، شاپور خوره و قباد خوره می‌باشند،

که هر یک از آن‌ها چند شهر و ولایت را داشته‌اند و هم اکنون نیز دارند. حدود هر یک از آن‌ها تا ولایات عراق عجم و خوزستان و لرستان و شبانکاره و بحر فارس به هم پیوسته است (مستوفی: ۱۳۳۶، ۱۳۶).

در رابطه با موقعیت سرزمین فارس نسبت به خلیج فارس باید گفت که در واقع جانب جنوبی پارس، دریای پارس است (اصطخری: ۱۳۴۰، ۹۵). اهمیت فارس در شمال خلیج فارس بدان حد است که دریایی که در جنوب آن واقع شده است همواره در طول تاریخ با عنوان فارس نامیده شده است. در واقع حدود اصلی آن به این ترتیب است: حد غربی آن خوزستان، تمام حد غربی تا شمال، اصفهان، جبال و حد جنوبی آن دریای فارس است، حد شرقی آن کرمان، حد شمالی آن کویری است میان فارس و خراسان (ابوالفداء: ۱۳۴۹، ۳۶۷).

کرمان: طبق روایت مستوفی «کرمان به کرمی منسوب است که هفتواد داشته و حکایت آن مشهورست. ۱۵ شهرست و اکثر هوای معتدل دارد. حدودش تا مکران و مفازه‌ای که در آن حدودست و تا شبانکاره و عراق عجم و مفازه‌ای که ما بین کرمان و قهستان است و دارالملکش شهر گواشیر» (مستوفی: ۱۳۳۶، ۱۷۰).

در واقع کرمان ولایتی مشهور است، که شرق آن به زمین مکران، غرب آن به ولایت فارس، شمالش خراسان است و جنوبش به دریای فارس منتهی می‌شود، که به کرمان بن فارس بن طهمورث منسوب است (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۰۳). اشارات جغرافی‌نگاران از جمله ابوالفداء به کرمان در سواحل شمالی خلیج فارس نیز نشان از اهمیت این سرزمین دارد (ابوالفداء: ۱۳۴۹، ۳۸۰).

رودها

دجله و فرات: قسمت شرقی جلگه‌ی بین‌النهرین رودخانه‌ی دجله نیز از کوه‌های ترکیه سرچشمه گرفته و شاخه‌هایی از آب‌های ایران مانند رودهای زاب و دیاله بدان افزوده شده و قسمت جلگه‌ی آبرفتی شرقی بین‌النهرین و مرداب حورالعظیم عراق را تشکیل داده که با باتلاق هویزه در ایران پیوند دارد و قسمت غربی جلگه‌ی بین‌النهرین که کشور عراق امروز است، از آبرفت رودخانه‌ی فرات تشکیل شده و رودخانه‌ی فرات از کوه‌های ترکیه سرچشمه گرفته، پس از آنکه شاخه‌هایی بدان ضمیمه شده به طرف جنوب سرازیر گردید و تا سرزمین کویت آثار آبرفتی خود را باقی گذاشته است.

مستوفی حدود ۱۲ بار از دجله نام می‌برد و اشاراتی به شهرها و کناره‌های این رود دارد اما به رود اصلی دجله اشاره‌ای ندارد (مستوفی: ۱۳۳۶، ۳۵-۳۴ و ۴۱ و ۴۴-۴۳ و ۴۷ و ۵۰-۴۹ و ۱۲۱-۱۲۰ و ۱۲۶-۱۲۵). وی همچنین درباره فرات نیز بحث مستقلی ندارد اما به مانند دجله به مناطق و شهرها و کناره‌های این رود اشاراتی دارد و همچنین از بعضی شعب فرات مانند نهر عیسی نام می‌برد (همان: ۳۱ و ۳۵ و ۳۸ و ۴۲ و ۴۵ و ۴۹-۴۸ و ۱۱۰ و ۱۲۳ و ۱۲۵). البته باید چنین افزود که

مستوفی در اثر خویش بیشتر به ذکر سرزمین‌ها و میزان دیوان مالیاتی آنها پرداخته و اشاره‌ای به رودها به صورت جداگانه ندارد.

نهر المسرقان: مستوفی به‌طور کلی درباره مسرقان اشاره دارد که: مسرقان از اقلیم سوم است، که اردشیر بابکان بر آب جویی برید و بر آن جوی دیه‌های، آن ولایت را ساخت. در واقع شهری متوسط است و ولایت‌های بسیار دارد که همگی گرمسیر هستند (مستوفی: ۱۳۳۶، ۱۳۴). با اینکه مستوفی اشاره‌ای به رود مسرقان ندارد اما به ذکر این نکته می‌پردازد که شهر مسرقان به‌خاطر رود مسرقان به‌وجود آمده است. باید اذعان داشت که نهر مسروقان نهریست در بلاد خوزستان که از منطقه‌ی «تستر» روان می‌شود (حافظ ابرو: ۱۳۷۵، ۱۶۲/۱). باید گفت که رود تیری و مسرقان که در شهرهای خوزستان روان هستند به خلیج فارس می‌ریزند. چنانچه بر کوه‌های کردان چهار رود بزرگ است که از کوه‌های اصفهان سرچشمه می‌گیرند و بر سوق اهواز می‌گذرند و به دریای فارس می‌ریزند (انصاری دمشقی: ۱۳۸۲، ۱۶۸).

نهر تستر: مستوفی درباره رود تستر اشاره دارد که: به دستور شاپور ذوالاکتاف «آب شوشتر را مثاله گردانیدند و بر آن سدی بست‌اند» و جوی دشتاباد که مدار ولایت تستر بر آنست به سبب آن بند جاری شد... (مستوفی: ۱۳۳۶، ۱۳۰). وی در جای دیگر در ذکر عسکر مکرّم اشاره دارد که بر دو جانب این شهر آب دو دانگه تستر نهاده شده است (همان: ۱۳۴).

نهر طاب: مستوفی در خصوص این رود در ذکر شهر ارجان اشاره دارد که: آب آن از رود طاب که از میان این ولایت می‌گذرد سرچشمه می‌گیرد که پلی بر روی آن ساخته شده است، که آن را پل سکان نام‌گذاری کرده‌اند (مستوفی: ۱۳۳۶، ۱۵۶-۱۵۵).

در واقع رود طاب از حدود نواحی سمیرم سرچشمه می‌گیرد و با حجم بیشتر به ارجان می‌رسد. سپس با عبور از پل ثکان (سکان) روستای ریشهر را آبیاری و در سینیز به دریا می‌ریزد. ولایت ارجان غربی‌ترین ولایت از ولایات پنج‌گانه فارس است و شهر ارجان کرسی آن ولایت، غربی‌ترین مرز آن ولایت و در کنار رود طاب واقع است و در اینجا رودخانه مزبور مرز میان ایالت فارس و خوزستان را تشکیل می‌دهد. خرابه‌های شهر ارجان در چند میلی شمال شهر بهبهان کنونی است که اهالی ارجان به آن شهر کوچ کردند و در نتیجه از اواخر قرن ششم مهم‌ترین شهر این ولایت گردید (ابن بلخی: ۳۶۱ و ۴۲۸).

رود خوبدان: به نوشته مستوفی: «خوبدان ناحیه‌ای در فارس که دیه‌های بزرگ دارد که در میان شکست‌ها و شیب و بالا‌های خاکین واقع شده است. هوای آن سردسیر و به اعتدال مایل بوده و دارای درخت و انواع میوه به ویژه جوز بسیار است. بیشتر غله ساکنان آنجا دیم و اندکی آبی بوده،

در آن ولایت نخچیر نیکو وجود دارد، مردم آنجا سلاح ورز و دزد و شبرو هستند» (مستوفی: ۱۳۳۶، ۱۵۲).

بحرین: بنا بر گفته‌ی مستوفی: بحرین از اقلیم دوم است و آن جزیره‌یست در میان دو بحر و به همین دلیل آن را بحرین می‌خوانند. (مساحت آن) ۱۰ فرسنگ در پنج فرسنگ است. در آن جزیره آب روان و باغها و ديه هايي وجود دارد، و شهرستان آن را هجر نامیده‌اند. اردشیر بابکان بانی آن است و در زمان سابق آن را با «لحسا» و «قطیف» و «خط» و «زر» و «الاره» و «فروق» و «بینونه» و «سابون» و «دارین» و «غابه» از ملک عرب می‌دانسته‌اند. اما اکنون جزیره بحرین داخل فارس است و از ملک ایران (مستوفی: ۱۳۳۶، ۱۶۵-۱۶۴). مستوفی در ادامه به هوای گرم بحرین و مسلمان بودن ساکنان و البته دستبردهای آنها به کشتی‌ها و ... اشاره دارد (همان: ۱۶۵).

قیس: بسیاری از متون معتبر و مطمئن مکان‌شناسی اسلامی اطلاعات سودمندی درباره‌ی جزیره‌ی کیش ثبت و ضبط کرده‌اند. از فحوا و محتوای این آثار چنین پیداست که جزیره‌ی کیش از قرون اولیه اسلامی مورد توجه سیاحان و دریانوردان بوده و به لحاظ موقعیت مکانی از جزایر مهم و استراتژیک خلیج فارس به‌شمار می‌رفته است (قراگوزلو: بی تا، ۱۴۰). مستوفی اشاره می‌کند: (قیس) جزیره‌ی است از اقلیم دوم که مساحت آن چهار فرسنگ است. در این جزیره کشاورزی و نخلستان وجود دارد و علاوه بر آن مروارید نیز در آنجا صید می‌شود. هوای آنجا به غایت گرم است و آبش از باران که در مصانع جمع شود (مستوفی: ۱۳۳۶، ۱۶۴).

این جزیره با نام "کاس" هم شناخته شده است که جزیره‌ی کیش نیز خوانده می‌شود. پیرامون آن ۱۲ میل و آبادان و مسکونی است و بوستان‌های فراوان دارد. این جزیره متعلق به حاکم عمان است که کشتی‌های وی در این دریا با جزیره‌های هند در حال جنگ هستند. در این جزیره و در جزیره خارک صیدگاه مروارید یافت می‌شود (انصاری دمشقی: ۱۳۸۲، ۲۶۰). به نوشته ابوالفداء؛ جزیره‌ی کیش میان هند و بصره است، از آنجا مروارید صید می‌کنند. به تازگی نخل‌هایی در آنجا کشته‌اند، درختان کوهستانی نیز دارد، و آب آشامیدنی مردمش از چاه تأمین می‌شود (ابوالفداء: ۱۳۴۹، ۴۲۵-۴۲۴).

مستوفی به‌طور کلی تمام جزایر خلیج فارس از حد سند تا بلاد فارس را البحر می‌شمرد و چنین اشاره دارد «جزایری که از حد سند تا عمان در بحر فارس است از حساب ملک فارس شمرده‌اند و بزرگترین آن به کثرت مردم و نعمت جزایر قیس و بحرین است و حکام قیس (کیش) در ایام سالف اکثر ولایات ایران را به تخصیص تمام ملک فارس را از توابع قیس شمرده‌اند و قیس را دولتخانه خوانده‌اند. حقوق دیوانی آنجا هم اکنون بر دفاتر ۴۹۱ هزار و ۳۰۰ دینارست و جزایری که ذکر می‌رود همه از توابع دولتخانه قیس است (مستوفی: ۱۳۳۶، ۱۶۴). جزیره‌ی کیش به‌عنوان یکی از مراکز

بازرگانی خلیج فارس از سده‌ی دوم هجری تا عهد مغولان هم‌چنان سرزمینی واجد شرایط برای بازرگانی و دادوستد بود (رضا: ۱۳۴۶، ۱۷).

ابرون: جزیره‌ای است با مساحت بیست‌ویک فرسنگ در یک فرسنگ، که در آن کشاورزی و نخل وجود دارد (مستوفی: ۱۳۳۶، ۱۶۵).

ابر کافان: جزیره‌ای است با مساحت هشت فرسنگ در سه فرسنگ، که بیشتر مردم آنجا شیر و دزد می‌باشند (مستوفی: ۱۳۳۶، ۱۶۶-۱۶۵).

خارک: مستوفی اشاره دارد که خارک: جزیره‌ای است یک فرسنگ در یک فرسنگ که آنجا کشاورزی، نخل، میوه و غله نیکو دارد، و صید مروارید در آنجا بهتر و بیشتر از دیگر جاهاست. در اصل این منطقه را از کوره‌ی قباد خوره شمرده اند (مستوفی: ۱۳۳۶، ۱۶۶).

بنا بر گفته‌ی اصطخری، «خارک» از جمله جزایر بزرگ در خلیج فارس است که در برابر جایگه (خشبات) جایی می‌باشد، که از آنجا معدن مروارید دارد (اصطخری: ۱۳۴۰، ۳۴ و ۱۰۰).

نتیجه‌گیری

در حوزه جغرافیای تاریخی آثار مورخان جغرافی‌نگار کمک شایان توجهی به پیش‌برد اهداف مورخان در حوزه‌ی تحقیق و پژوهش می‌کند. یکی از این مورخان جغرافی‌نگار حمدالله مستوفی است، که در ارتباط با موقعیت و شناخت جغرافیای خلیج فارس اطلاعات گاه خاص و گاه عمومی به دست می‌دهد، که در این پژوهش با استفاده از دیگر کتب جغرافیایی به عنوان مکمل کننده و بسط و گسترش مطالب موجود در اثر فوق استفاده شده است. خلیج فارس یکی از حوزه‌های مهم در تاریخ و جغرافیاست، که در عصر حاضر بیش از پیش مورد توجه مورخان قرار گرفته است. که توجه آن‌ها را به منابع جغرافیایی مسلمان در قرون مختلف دوره‌ی معطوف می‌کند.

مستوفی در جایگاه خود در ارتباط با شرح جزایر و بنادر مهم خلیج فارس اطلاعات نسبتاً مفصل-تری نسبت به دیگر آثار جغرافیایی به دست می‌دهد. به هر حال هر کدام از مورخان جغرافی‌نگار از دید و جایگاه خود و مهم‌تر از همه دسترسی به منابع مهم و دسته اول در این خصوص به توصیف و نگارش در مورد مناطق مختلف پرداخته‌اند.

منابع

کتاب‌ها

ابن بطوطه، (۱۳۵۹)، سفرنامه‌ی ابن بطوطه، ترجمه‌ی محمدعلی موحد، تهران: ترجمه و نشر کتاب. ابن‌بکران، محمدبن نجیب، (۱۳۴۲)، جهان‌نامه، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران، کتابخانه ابن سینا، چاپ تابان.

ابن بلخی، (۱۳۷۴)، فارس‌نامه ابن بلخی، به تحقیق و تصحیح منصور رستگار فسایی، شیراز، بنیاد فارس‌شناسی.

ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل، (۱۳۴۹)، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

ادریسی، محمد بن محمد، نزهة المشتاق فی إختراق الأفاق، جلد یکم، بیروت، عالم الکتب، ۱۳۶۶.
اصطخری، ابواسحق ابراهیم، (۱۳۴۰)، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۸۴)، تاریخ مغول، تهران، امیرکبیر، چاپ هشتم.
انصاری دمشقی، شمس الدین محمد بن ابی طالب، (۱۳۸۲)، نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر، ترجمه سید حمید طیبیان، تهران، اساطیر.

تهامی، غلامرضا، فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، جلد دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶، چاپ دوم

حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله، (۱۳۷۵)، جغرافیای حافظ ابرو، جلد سوم، تهران، میراث مکتوب.
حموی، یاقوت بن عبدالله، (۱۳۸۰)، معجم البلدان ترجمه علی نقی منزوی، جلد یکم، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).

حمیدی، جعفر (۱۳۷۲)، تاریخ نگاران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
صدری افشار، غلامحسین، (۱۳۴۵). تاریخ در ایران؛ شرح احوال و معرفی آثار مورخان و جغرافی-دانان ایران، تهران، ابن سینا.

صور الأقالیم (هفت کشور) (۱۳۵۳) به تحقیق و تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایرانی.
فرست شیرازی، محمد نصیر بن جعفر، (۱۳۷۷)، آثار عجم، جلد دوم، تهران، امیرکبیر.
قزوینی، زکریا بن محمد، (۱۳۷۳)، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه میرزا جهانگیر قاجار، تهران، امیرکبیر

مارکوپولو، (۱۳۵۰)، سفرنامه‌ی مارکوپولو، ترجمه‌ی حبیب الله صمیمی، تهران: ترجمه و نشر کتاب.
مستوفی، حمدالله، (۱۳۳۶)، نزهة القلوب، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابخانه طهوری.
مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۵۶) مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

میرجعفری، حسین، (۱۳۸۱)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره-ی تیموریان و ترکمنان، تهران، سمت، ۱۳۸۱، چاپ سوم.

نفیسی، سعید (۱۳۴۴)، تریخ نظم و نشر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم، جلد ۱، تهران: فروغی.

مقاله‌ها

رضازاده شفق، صادق، تاریخ ادبیات ایران؛ برای دبیرستان‌ها، تهران، چاپخانه دانش تهران، ۱۳۲۰.

سپهوند، اسماعیل و کیومرث دالوند و رحیم عطایی، "بررسی جغرافیای تاریخی خلیج فارس و دریای خزر از منظر جغرافی‌نگاران مسلمان؛ با تکیه بر مسالک و ممالک اصطخری"، هفتمین همایش ملی پژوهش‌های نوین در علوم و فناوری، کرمان، ۲۳ آذر ۱۳۹۵.

خدادادیان، اردشیر، خلیج فارس در آینده‌ی تاریخ ایران و اسلام، نامه‌ی فرهنگ، شماره‌ی ۵۵. نیکویی، علی، خلیج فارس تاریخ چند هزار ساله‌ی پارسی در برابر تاریخ چند صد ساله‌ی شیخ-نشین‌ها، گزارش، سال ۱۷، شماره‌ی ۲۰۴، دی ماه ۱۳۸۷.

رضا، عنایت‌الله، خلیج فارس در مسیر تاریخ، مورخ، شماره ۱۶، اردیبهشت ۱۳۴۶. گرجی‌پور، ضرغام و علی فتح قباد پور جهان آباد، پژوهشی در جغرافیای تاریخی خلیج فارس، فروغ وحدت، سال ششم، شماره‌ی ۲۳، بهار ۱۳۹۰.

نایب‌پور، محمد و لقمان ملکی، جغرافیای تاریخی خلیج فارس، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۸، شهریور ۱۳۸۹.

